

دکتر حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی\*

## تداوم سیستم اقتدارگرایی در آسیای مرکزی

چکیده:

فروپاشی نظام کمونیستی و متعاقب آن تجزیه اتحاد جماهیر شوروی موجب شد تا نظام بین‌الملل دوباره تعریف گردد. جامعه بین‌الملل جهانی، این مسئله را به منزله خاتمه جنگ سرد و پیروزی قطعی دموکراسی مدرن و غلبه نظام بازار آزاد بر سیستم کمونیستی محسوب نمود. عده‌ای بر این باور شدند که جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده فدراسیون اتحاد جماهیر شوروی گام محکمی بر جاده دموکراسی مدرن بردارند. حال آن‌که چنین تصویری در دهه اول استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی رخ نداد و رژیم‌های ریاست جمهوری اقتدارگرا در پنج جمهوری این منطقه ظاهر گشتند.

این مقاله درصدد بررسی چنین نوع رژیم‌هایی است که در قالب دولت‌های غیردموکراتیک شکل گرفته‌اند و به دنبال آن دلائل اساسی برای این نوع رژیم‌های اقتدارگراست که هنوز پس از کمونیسم پا برجا هستند.

واژگان کلیدی:

دموکراسی، سیستم اقتدارگرا، آسیای مرکزی، کمونیسم، نخبگان سنتی، احزاب سیاسی، ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، هویت ملی، جامعه مدنی.

پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوری‌های پانزده‌گانه همواره این سؤال مطرح بوده که آیا با سقوط کمونیسم، مردم توانسته‌اند به دموکراسی دست یابند یا اینکه شیوه دیگری از نظام اقتدارگرا حاکم شده است؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان چنین اشاره نمود که همه جمهوری‌های باقی مانده از شوروی دارای تجربه‌ای طولانی از اقتدارگرایی و استبداد هستند به طوری که برای برقراری نهادهای دموکراتیک و توسعه دموکراسی با چالش‌های اساسی مواجه شده‌اند. در این راستا کشورهای آسیای مرکزی هم مانند سایر کشورهای استقلال یافته بعد از فروپاشی شوروی با همان میراث از قبل به جا مانده روبه‌رو هستند و چالش‌های زیادی را باید پشت سر گذارند. فقدان سنت‌های دموکراتیک، جامعه مدنی و هویت ملی - قومی باعث گردیده تا این کشورها گام‌های خود را برای دسترسی به اهداف فوق به سختی طی نمایند. این مقاله در صدد آزمون این فرضیه است که مدل تاریخی دموکراسی براساس الگوهای غربی در آسیای مرکزی با موفقیت همراه نبوده است.

در تغییر جهت از یک سیستم توتالیتر و در روند ایجاد یک سیستم باید تلاش خاصی برای ایجاد ساختارهای جدید قانونی آغاز گردد. با توسعه‌گرایش‌های غرب‌گرایانه و نفی توتالیتریزم کمونیستی، انتظار جدیدی برای جمهوری‌های جدیدالتاسیس به وجود آمده بود که زمینه شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک را فراهم می‌آورد. اما مشکلی که وجود داشت این بود که همه رهبران آسیای مرکزی غیر از قرقیزستان همگی همان نخبگان دوران کمونیستی بودند که شالوده فکری آنها بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم قرار داشته است.

چنین رهبرانی هنوز به روش‌های اقتدارگرایانه قدرت اعتقاد دارند. (Malik, 1994, p. 206) از سوی دیگر، فقدان خودآگاهی ملی و در نهایت ظهور بحران هویت به مرحله‌ای رسیده است که روند شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک را دشوار نموده است. علاوه بر این، فشارهای داخلی و خارجی در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی وجود دارد که هر کدام به نوبه خود بر ابعاد بحران می‌افزاید.

از نظر تاریخی تغییر خط‌مشی نخبگان سیاسی آسیای مرکزی در دهه ۸۰، سرآغاز تحولی نوین در این منطقه بود به طوری که برای اولین بار رهبران جمهوری مذکور - به موجب گلاسنوست و پرستاریکای گورباچف - توانستند از مرکز فاصله گرفته و خود را حامیان منافع ملی آسیای مرکزی معرفی و چنین استدلال نمایند که این منابع، اختصاص به ملل آسیای مرکزی

دارد. (US News and World Report, 5 April 1991)

متعاقباً آنها قادر گردیدند تا اقداماتی را در جهت ارضاء خواسته‌های ملی که مبتنی بر احیای فرهنگ ملی بود، انجام دهند.

در هر کدام از جمهوری‌های آسیای مرکزی بر روی مسئله رفرم سیاسی سرپوش گذاشته شده و علت آن است که رهبران این جمهوری‌ها معتقدند در برقراری رفرم دموکراتیک، اقتصاد از جایگاه بالاتری برخوردار است.

پس از فروپاشی شوروی، تغییر سیاسی مهم در انتقال قدرت تشکیلاتی از چارچوب حزب کمونیست به دستگاه دولتی در هر جمهوری بوده است. در چارچوب چنین تغییراتی، رئیس‌جمهور به عنوان رئیس دولت جدید (قبلاً دبیر اول حزب کمونیست از موقعیت سیاسی بالاتری برخوردار بود)، کابینه وزیران (جانشین شورای وزیران) و کمیته مشاوران رئیس‌جمهوری به عنوان مرکز اساسی تصمیم‌گیران جمهوری مشخص گردیدند. (Bess Brown, 1991, pp. 18-21)

هرچند چنین تغییراتی را نمی‌توان به منزله عدم تمرکزگرایی مستمر قدرت سیاسی مطرح نمود، ولی به هر حال نخبگان جمهوری‌ها از قدرت بیشتری (در مقایسه با هر مقطع از حکمرانی حزب کمونیست) برخوردار گردیدند. جمهوری‌ها در قلمرو خویش تسلط کامل بر همه سازمان‌ها و تشکیلات پیدا نمودند. قوانین در هر جمهوری با تصویب نهایی کمیته مشاوران رئیس‌جمهوری قطعیت پیدا کرده و به مرحله اجرا درمی‌آید. (این کمیته‌ها بین ۱۰ تا ۱۴ عضو دارند و در مقایسه با دستگاه بوروکراسی سابق، کمیته‌های مشاوران رئیس‌جمهوری براساس گزارش واصله ۲۰ درصد کوچکترند.) این کمیته‌ها در هر جمهوری چارچوب اصلی سیاست‌گذاری را تبیین می‌نمایند. (Bess Brown, 1991, pp. 18-21)

اگرچه سلطه سیاسی از حزب کمونیست به دولت انتقال داده شده ولی سردمداران سابق هنوز بر مسند امور هستند. این واقعیت که همه روسای جمهوری آسیای مرکزی به استثنای رئیس‌جمهوری قرقیزستان<sup>(۱)</sup> دبیر اول حزب کمونیست بوده‌اند امری بدیهی و غیرقابل انکار است. هنوز هم ۸۵ الی ۹۴ درصد اعضای حزب کمونیست در مراکز قانون‌گذاری جمهوری‌ها وجود دارند.<sup>(۲)</sup> همچنین اعضای کمیته‌های مشاوران رئیس‌جمهوری و کمیسیون‌های رفرم

۱- عسگر آقایف قبلاً رئیس آکادمی علوم و معاون مجتمع عالی قرقیزستان بوده است.

۲- در سال ۱۹۹۰، حدود ۸۷ درصد اعضای مجمع عالی قزاقستان، ۸۵ درصد اعضاء در ازبکستان، ۹۲ درصد در قرقیزستان، ۹۴ درصد در ترکمنستان را کمونیست‌ها تشکیل می‌دادند.

اقتصادی همان اعضای حزب کمونیست سابق هستند. (Moscow News, 1991, p. 5)

به طور کلی نخبگان هر جمهوری در راستای جدایی رابطه مرکز- پیرامون مجبور گردیدند تا به طور رسمی احزاب کمونیستی خودشان را مستقل از حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی اعلام دارند (اواخر سال ۱۹۹۱) و بعداً حکم تکفیر حزب را صادر نموده (حداقل از نظر اسم) و به جای آن سازمان‌های مردمی دیگری را ایجاد نمایند. در حالی که نخبگان جمهوری زمینه را برای رفرم مهیا می‌ساختند از خودشان تمایل کمتری نسبت به مداخله نیروهای خارجی نشان دادند.

رهبان جمهوری‌های آسیای مرکزی در عمل نشان داده‌اند که در برابر فرایند دموکراتیک بیشتر مقاومت نموده‌اند، به طوری که نخبگان مذکور با توسعه احزاب سیاسی مواجه شده‌اند. (Dannreuther, 1994, pp. 4-6) علی‌رغم تصویب یکی از بندهای قانون اساسی مبنی بر حذف سلطه سیاسی حزب کمونیست در ژوئیه ۱۹۹۱، رهبران مذکور از ثبت و تایید همه احزاب امتناع ورزیدند و فقط به میانه‌روترین (لیبرال‌ها) سازمان‌های سیاسی اجازه فعالیت دادند.

کنترل مستمر دولتی بر روی وسائل ارتباط جمعی مانع فعالیت گروه‌های سیاسی غیررسمی می‌شد.<sup>(۱)</sup> کنترل شدید توسط کمیته انتخاباتی (تحت سلطه کمونیست‌ها) در مورد کاندیداهای ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۰ و حذف نمودن بعضی نامزدها به جهت مخالفت آنها با کمونیسم (Soviet News, 1990, pp. 1-7) و ایجاد این شرط که هر نامزد ریاست جمهوری باید به وسیله شصت هزار یا صدهزار امضاء تایید شده باشد<sup>(۲)</sup> نشانگر فشارهای تشکیلاتی بود که از ناحیه این سازمان‌ها بر فرآیند سیاسی مرکزی وارد آمده بود.

به هر حال، فقدان رفرم دموکراتیک در آسیای مرکزی با واکنش شدید مردم مواجه نبوده (Eastern Europe Newsletter, 1991, p. 1) و علی‌رغم حذف بعضی کاندیداهای مردم در انتخابات شرکت نمودند و بدین ترتیب انتخابات بدون هیچ‌گونه خشونت‌ی برگزار گردید. (Radio Liberty, 1991) در واقع مشکل اصلی بیشتر از ناحیه احزاب مخالف بود تا مردم، زیرا برای نمونه در ازبکستان (Eastern Europe Newsletter, 7 June 1992) اکثریت مردم بی‌علاقگی

۱- در آن موقع فقط سه حزب به طور قانونی و رسمی در آسیای مرکزی وجود داشتند. حزب دموکراتیک ایرک در ازبکستان، حزب دموکرات در تاجیکستان و حزب دموکرات در قرقیزستان.

۲- کاندیداهای ریاست جمهوری در ازبکستان و قرقیزستان می‌بایست به وسیله صدهزار امضاء تایید گردند، حال آنکه این رقم در قرقیزستان به شصت هزار امضاء کاهش یافته بود.

خاصی نسبت به مسائل سیاسی داشتند. (Moscow News, 30 December 1990) بنابراین استنباط می‌گردد که تاکتیک نخبگان در فرایند رفرمی بیشتر بر روی جنبه‌های فرهنگی و اقتصادی تمرکز داشته و رفرم سیاسی نادیده گرفته شده است. به همین جهت رهبران خودشان را به عنوان پیش قراولان توسعه ملی معرفی نمودند. آنها با فرو نشانیدن مبارزات سیاسی و دلسرد کردن سازمان‌های سیاسی مخالف چنین القاء نمودند که هیچ نیرویی نمی‌تواند نقش مثبت آنها را انکار نماید. (Brill Olcott, 1992, p. 116)

راهکار سیاسی دیگر نخبگان سنتی آسیای مرکزی متکی بر اصلاح قوانین اساسی کشور ملی، برگزاری رفراندوم‌هایی بوده، به طوری که با تمرکز بر قدرت برتر ریاست جمهوری، نظام سیاسی بر پایه قدرت فردی بنا شده است. برای نمونه، رهبران این جمهوری‌ها طی برگزاری رفراندوم‌هایی در سال ۱۹۹۵، مدت ریاست جمهوری خود را تا پایان سال ۲۰۰۰ تمدید کردند (روسای جمهوری ازبکستان و قزاقستان و قرقیزستان). در مواردی هم مشاهده شده که دوران ریاست جمهوری افزایش یافته و یا مادام‌العمر گردیده است. چنانکه در تاجیکستان طی رفراندومی که در سپتامبر ۱۹۹۹ برگزار گردیده مدت ریاست جمهوری از ۵ سال به ۷ سال افزایش یافته و در ترکمنستان طی اظهارنظر متحد ریش سفیدان، نیازوف ریاست جمهوری مادام‌العمر گردیده است. این بدان معنی است که در کشورهای مذکور به علت عدم توسعه یافتگی فرهنگ سیاسی، سیستم متمرکز قدرت به شدت تحت نظر رئیس جمهوری درآمده است.

از سوی دیگر، دموکراسی‌های پارلمانی به سرعت جای خود را به نظام‌های اقتدارآمیز ریاست جمهوری داده‌اند و این در حالی است که رژیم‌های آسیای مرکزی اعلام نموده‌اند که در حال توسعه سیاست‌های چند حزبی هستند. در انتخابات قزاقستان که در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۹۹ برگزار گردید ۹ حزب به صحنه سیاسی آمدند (EEDB, 20 October 1999) و در ازبکستان ۵ حزب سیاسی در انتخابات شرکت داشتند. (BEDB, 29 October 1999) در تاجیکستان می‌توان به وجود ۱۳ حزب و ۳ جمعیت سیاسی (قانونی و غیرقانونی) اشاره نمود. تنها ترکمنستان تک‌حزبی است که انتخاباتش در ماه دسامبر ۱۹۹۹ برگزار گردید. هرچند اکثریت احزاب، طرفداری خودشان را از رئیس‌جمهوری اعلام نموده‌اند ولی احزاب مخالف مهم از موفقیت کمتری برخوردار بوده‌اند. (Europa Year Book, 2902, pp. 3994-3977) در واقع کنترل مستمر حکومتی بر فرایند سیاسی و گسترش وسائل ارتباط جمعی و نظارت بر آنها در داخل جمهوری‌ها موجب کاهش تأثیر نیروهای اقتدارگرای حکومتی متکی بر ریاست جمهوری

معتقدند فقط به مخالفین سیاسی که از راه صلح‌آمیزی وارد صحنه رقابت می‌شوند باید بهای خاصی دهند یعنی گروه‌هایی که مبری از مانیفیسست‌های ابهام‌آمیز، حمایت عمومی، رقابت‌های شخصی - قومیتی و از نظر مالی و هماهنگی ضعیف باشند.

در این خصوص گروه‌های مخالفی که در حالت صلح‌آمیزی به صحنه سیاسی قزاقستان وارد شده‌اند مشاهده گردیده و جامعه توانسته آنها را تحمل نماید. (Europa Year Book, 2002, pp. 2238-85) این مخالفان از گرایش‌های اجتماعی - اقتصادی و یا محیط زیستی برخوردار بوده‌اند. برخی گروه‌های اسلامی هم وجود داشتند ولی سعی نموده‌اند تا از طریق مماشات با رئیس‌جمهور به حیات سیاسی خویش ادامه دهند. نمونه بارز آن تاجیکستان است که حکومت توانسته با چنین مخالفینی به توافق برسد و شرایط را برای ثبات سیاسی کشور فراهم نماید. (Europa Year Book, 2002, p. 3838)

در حقیقت، احزاب مخالف و گروه‌ها کاملاً از صحنه سیاسی غایب نیستند، اما به واسطه محدودیت‌های حکومت از ورود آنها به صحنه سیاسی جلوگیری می‌شود. برای نمونه به دو حزب بیرلیک و ایرک در ازبکستان اشاره می‌گردد.

حزب بیرلیک یا اتحاد به رهبری پروفیسور عبدالرحیم پولاتف یکی از احزاب مخالف ملی‌گراست که در زمان زمامداری گورباچف از حقوق ازبک‌ها دفاع می‌کرد.

اما این حزب به دلیل اینکه ناآرامی‌های دانشجویی ۱۹۹۱ را در تاشکند رهبری و سازماندهی کرده بود، رسماً از تشکیل اجلاس منع شد و اکنون هم از ثبت رسمی این حزب جلوگیری می‌شود و اجازه فعالیت سیاسی به آن داده نمی‌شود. (EEDB, 20 October, 1999) حزب ایرک یا حزب آزادی، یک حزب سیاسی مخالف است که تا چندی پیش اجازه فعالیت داشت و در مقابل کریم‌اف ایستادگی می‌کرد. این حزب از اینکه دیدگاهش را انتقال دهد و بیان دارد منع شده است. رهبر آن محمد صالح (سلیم) است که در انتخابات ۱۹۹۱ تنها کاندیدای بی‌رقیب کریم‌اف بوده است.

دیگر گروه‌ها مثل حزب تجدید حیات اسلامی و عدالت، جنبش سرزمین ملت، و جبهه ملی، هیچ‌یک شناسایی و ثبت موفقیت‌آمیز نشده است و همگی مورد اذیت واقع شده و ممنوعیت جلسات توسط حکومت را تجربه کرده‌اند.

هنگامی که انتخابات ریاست جمهوری ازبکستان در دسامبر ۱۹۹۱ برگزار شد، کریم‌اف ۸۶ درصد آرا را کسب کرد. کریم‌اف در مقام اجرائیش فرمان داد که محدودیت‌هایی برای گروه‌های

مخالف ایجاد گردد و مشکلاتی برای ثبت نام کاندیدها فراهم شود که منجر شد محمد صالح (سلیم) از حزب ایرک (آزادی) تنها رقیب انتخاباتی برای کریم اف باقی بماند.

پس از انتخابات ریاست جمهوری، حزب خلق دموکرات ازبکستان (PDP) (۱) توانست همه کرسی های مجلس و کابینه دولت را تصاحب نماید و در حزب کمونیست نقش ارزنده ای پیدا کرد. موقعی که اسلام کریم اف از حزب فیدو کورلار (۲)، قدرت را به طور کامل قبضه کرد فشارهای بیشتری را نسبت به اسلام گرایان اعمال نمود که همین عملکرد موجب انتقاد سازمان های حقوق بشر نسبت به وی شد.

علی رغم تمهیداتی که در قانون اساسی ازبکستان برای حضور دیگر احزاب پیش بینی شده، سه نفر از رهبران مخالف ازبکستان که در کنفرانس حقوق بشر در پایتخت قرقیزستان شرکت کرده بودند به وسیله پلیس این کشور به اتهام خرابکاری دستگیر شدند و حزب بیریک هم از ادامه فعالیت باز داشته شده بود. این فشارها تا اواسط سال ۱۹۹۳ ادامه یافت به طوری که دولت تمام روزنامه ها، مجلات و هفته نامه ها را تحت نظارت کمیته محلی قرار داد که این محدودیت ها توسط ارگان های دولتی اعمال می شد، تا اینکه در اکتبر همین سال حزب ایرک هم به عنوان یک حزب سیاسی، ممنوع و جلوی فعالیت های آن گرفته شد.

علی رغم قول هایی که کریم اف در مورد آزادی احزاب برای شرکت در انتخابات مجلس در سال ۱۹۹۴ داده بود تنها حزب خلق دموکرات ازبکستان و احزاب وابسته به دولت همچون حزب سرزمین پدري (PF) توانستند در این انتخابات شرکت نمایند که در نهایت حزب خلق دموکرات ۶۹ کرسی، حزب سرزمین پدري ۱۴ کرسی و ۱۶۷ کرسی باقی مانده از ۲۵۰ کرسی را احزاب سیاسی محلی طرفدار حزب خلق دموکرات کسب نمودند. بر اساس گزارش های اعلام شده ۹۴ درصد از واجدین شرایط رای گیری در این انتخابات شرکت کردند.

در ژانویه ۱۹۹۵، کریم اف اظهار داشت که دولت آمادگی پذیرش عقاید دیگر در مجلس را دارد که بلافاصله پس از آن یک حزب سیاسی جدید به نام "حزب سوسیال دموکرات عدالت" (۳) تاسیس شد. این حزب در اولین بیانیه خود ایجاد یک پارلمان واقعی را هدف اصلی خود دانست (ادعا شده بود که ۴۷ نفر از نمایندگان مجلس این حزب را حمایت نموده اند).

- 1- The Party of Democratic People's Uzbekistan.
- 2- The Fidokorlar Party.
- 3- The Adolat (Justice) Social Democratic Party.

دولت ازبکستان به بهانه عدم تناسب زمانی در شروع و خاتمه مدت اختیارات رئیس جمهور در ۲۶ مارس ۱۹۹۵ اقدام به برگزاری فراندومی نمود که طی آن ۹۶/۶ درصد رای دهندگان با تمديد مدت ریاست جمهوری تا سال ۲۰۰۰ موافقت کردند.

در همین سال، چند نفر از اعضای حزب ایرک به جرم کودتا و فعالیت‌های غیرقانونی بازداشت و روانه زندان شدند. در ماه ژوئن، دو تشکیلات سیاسی جدید به نام "حزب دموکراتیک احیاگران ملی"<sup>(۱)</sup> و "نهضت خلق متحد"<sup>(۲)</sup> که طرفدار دولت بودند به ثبت رسیدند. (EEDB, 29 October, 1999)

در سال ۱۹۹۶، اسلام کریم‌اف به موجب کاهش مخالفت‌ها با حزب خلق دموکرات ازبکستان، پیشنهادی به مجلس عالی داد تا احزابی که بر مبنای ایدئولوژی مذهبی یا قومی فعالیت می‌نمایند متوقف شوند و همه احزاب ملزم شوند که حداقل دارای پنج هزار عضو از هشت منطقه استانی ازبکستان باشند. همچنین به احزاب، اجازه انتشار روزنامه و شرکت در انتخابات محلی و عمومی کشور اعطا شد.

در اواخر سال ۱۹۹۷، معاون فرمانداری منطقه نمندگان ترور شد و ۴ پلیس در یک درگیری در شرق ازبکستان به قتل رسیدند. دولت نیز در مقابل اسلام‌گرایان وابسته به گروه‌های وهابی را دستگیر نمود. درگیری‌ها تا سال ۱۹۹۸ همچنان شدت یافت تا اینکه در اواسط فوریه ۱۹۹۹ در تاشکند بمب‌گذاری‌هایی رخ داد که در طی آن ۱۵ نفر کشته شدند. دولت اعلام کرد که هدف از این بمب‌گذاری‌ها ترور کریم‌اف بوده است.

در ماه مه ۱۹۹۱، قانون جدیدی در مجلس بر علیه مذهب که هرگونه فعالیت سازمان‌ها و تشکیلات مذهبی را شدیداً محدود می‌نمود، وضع گردید. فلسفه تصویب چنین قانونی بیشتر بر اساس مبارزه با فعالیت متجاوزانه وهابی‌ها در ازبکستان بود. کریم‌اف به مجلس اظهار کرد که شخصاً حاضر است تمامی اعضای گروه‌های بنیادگرای اسلامی را به اتهام تروریست بودن مجازات و اعدام نماید. در ماه مه و ژوئیه، حکم زندانی شدن برخی از افراد مشکوک صادر گردید و ۲۲ نفر به مرگ محکوم شدند. گروه‌های حقوق بشر در ازبکستان اعلام کردند که دولت سعی دارد یک جو خفقان در بین گروه‌های مذهبی به وجود آورد تا در انتخابات دوره چهارم مجلس و انتخابات ریاست جمهوری مشکلی نداشته باشد. (جرمی، ۱۳۷۵، صص ۷۸-۹۰)

1- National Revival Democratic Party.

2- People's Unity Movement.



در ماه دسامبر ۱۹۹۹ انتخابات مجلس برگزار شد و همه احزاب و جناح‌های وابسته به دولت در دوره اول انتخابات (حزب خلق دموکرات عدالت ۱۱ کرسی، حزب ملی تیکانیش ۱۰ کرسی) مجموعاً ۱۸۴ کرسی از ۲۵۰ کرسی نمایندگی را به خود اختصاص دادند. به نقل از ناظرین سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) به دو حزب از جناح مخالف اجازه شرکت در انتخابات داده نشد. این ناظرین اعتقاد داشتند که محیط آزاد و منصفانه‌ای برای انتخابات فراهم نگردیده به طوری که به دو حزب مخالف اجازه شرکت داده نشده بود.

در نهم ژانویه سال ۲۰۰۰، کریم‌اف در انتخابات ریاست جمهوری مجدداً با کسب ۹۱/۹ درصد از آرا به مدت پنج سال دیگر رئیس‌جمهور شد. تنها رقیب اصلی وی، رهبر حزب خلق دموکرات یعنی عبدالخفیض جلال‌اف بود که توانست ۴/۲ درصد از آرا را به خود اختصاص دهد. براساس آمار ۹۵ درصد از واجدین شرایط به پای صندوق‌های رأی رفتند لیکن سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) و دولت آمریکا نسبت به این انتخابات با دید منتقدانه نگرستند و آن را غیر دموکراتیک خواندند. (روزنامه پرآودا، ۱۶ ژانویه ۲۰۰۰، ص ۱) این در حالی بود که کریم‌اف قبل از انتخابات، اجازه لغو تبعید رهبر پیشین گروه اسلامی، شیخ محمد صادق را صادر نموده بود. در حقیقت رئیس‌جمهور می‌خواست ادعا کند که مستبد نیست و نسبت به گروه‌های اسلامی انعطاف‌پذیری دارد. دیری نپایید که دادگاه دوازده نفر از متهمین بمب‌گذاری ۱۹۹۹، در ماه اکتبر سال ۲۰۰۰ آغاز به کار کرد و طبق حکم صادره رهبر روحانی جنبش اسلامی ازبکستان (IMU)<sup>(۱)</sup> تخیر یولدوشوف و فرمانده نظامی وی، جمعه نمنگانی به مرگ محکوم شد و ده محکوم دیگر شامل رهبر حزب ایرک (ERK) محمد سلیم محکوم به ۱۲ الی ۲۰ سال زندان شدند. در ژوئن ۲۰۰۱ بیش از ده مبارز اسلامی محکوم به براندازی حکومت شدند.

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، بهانه لازم برای کریم‌اف به وجود آمد تا فشارهایش را بر گروه اسلامی دو چندان کند. همچنین در این اثنا آزادی مطبوعات محدودتر شد. در ازبکستان، احزابی همچون "حزب تحریر اسلامی" که به دنبال به وجود آمدن حکومت اسلامی از طریق مسالمت‌آمیز بودند نیز توقیف شدند. (The Country Report, 2002, pp. 14-20)

باتوجه به سیاست‌های سرکوب‌گرایانه رئیس‌جمهوری ازبکستان، تمایل مردم هم برای رهبری مقتدر و محافظه‌کار بسیار مؤثر بوده است. کریم‌اف عنوان وکیل مردم را حمل می‌کند که

1- The Islamic Movement of Uzbekistan.

سیاست را اعمال می‌کند و به دیگر شاخه‌های حکومت به طور مؤثری حاکمیت دارد. شورای مشورتی رئیس‌جمهوری که برای مقاصد خاصی انتخاب شده در هنگام فراخواندن توسط رئیس‌جمهور به مانند یک راهنمای پارلمان انجام وظیفه می‌کند و خودش یک سازمان معتمد می‌باشد.

کوتاه سخن اینکه کریم اف خودش را در مقام ریاست جمهوری به عنوان نخستین بازیگر در سیاست ازبکستان تثبیت کرده است. او در کلیه رویدادهایی که در کشور اتفاق می‌افتند حضور روشن دارد. مثلاً توانایی وی در از بین بردن و مهار ترافیک و کنترل وی بر مطبوعات بیشتر این مفهوم را می‌رساند که وی کیش پرستی را متداول و مرسوم کرده است. هر کسی می‌تواند تصور کند که کریم اف کنترل شدیدتری را بر نظام مشارکت سیاسی اعمال خواهد کرد، مگر اینکه رقابت‌ها در حزب او موجب فوران اختلافات آشکاری گردد.

خلاصه اینکه ترتیبات نهادی، واقعیت را در سیاست‌های ازبکستان مورد تأکید قرار می‌دهد که از یک سو حکومت تلاش می‌کند برای اینکه ساختارهای شبیه ساختارهای کشورهای دموکراتیک ایجاد کند و خواندن بیانات رسمی در خصوص سیستم سیاسی این گمان را تقویت می‌کند که یک نظام پارلمانی واقعی وجود دارد و از سوی دیگر، به جهت ثبات در طی این دوره گذار، کریم اف تصمیم آگاهانه‌ای را اتخاذ کرده به لحاظ اینکه مقام سیاسی او تا حد ممکن حفظ شود.

احزاب سیاسی مکان گفتگو و بحث‌های آزادانه نیستند و آنها باید وفاداری بدون خدشه‌ای را نسبت به رژیم اذعان دارند. این در حالی است که این احزاب امید دارند تا اجازه عمل به آنها داده شود. علاوه بر این در اغلب جمهوری‌های آسیای مرکزی سعی شده تا با ایجاد موانع و سدهای اداری از نفوذ مخالفین و ورود آنها به اریکه قدرت جلوگیری گردد. در انتخابات ریاست جمهوری تاجیکستان که در ۷ نوامبر ۱۹۹۹ برگزار گردید تنها رحمانف بدون رقیب مبارزاتی حضور داشت و کاندیداهای دیگر مانعی برایشان به وجود آمده بود. براساس ماده ۶۵ قانون اساسی تاجیکستان، شخصی می‌تواند نامزد ریاست جمهوری شود که حداقل ۵ درصد از انتخاب‌کنندگان پیشنهاد نامزدی او را امضا کرده باشند یعنی ۱۴۵ هزار نفر از مردم تاجیکستان می‌بایست کانداتوری فرد داوطلب را تایید نمایند. در این خصوص ۳ نامزد مهم وجود داشت که عبارت بودند از دولت عثمان وزیر اقتصادی تاجیکستان، نامزد اسلامگرا از حزب نهضت اسلامی، صفی‌الدین تورایف از حزب عدالت و سلطان کواتف از حزب دموکرات. نامزدهای

مذکور ادعا نمودند که وقت کافی از طرف کمیسیون مرکزی انتخابات به آنها داده نشده که امضاهای لازم را جمع‌آوری نمایند. (Europa Year Book, 2002, pp. 3839-3841)

همچنین آنها مطرح نمودند که فرم‌های رسمی برای جمع‌آوری امضاء در اختیار آنها قرار نگرفته است و بدین جهت انتخابات را تحریم نمودند. اگرچه رسانه‌های دولتی دوبار تاریخ جمع‌آوری امضاء را تمدید نمودند ولی نامزدهای مذکور موفق به این کار نشدند. اسکارلنار نماینده سازمان امنیت و همکاری اروپا تلاش نمود تا راه‌حل قانونی برای تمدید چند روز دیگر پیدا نماید اما رئیس کمیسیون مرکزی انتخابات اعلام نمود که براساس قانون، ثبت نام نامزدها باید تا قبل از ۲۵ روز به انتخابات خاتمه یابد. چون داوطلبان مذکور موفق به جمع‌آوری امضاهای موردنیاز نشده‌اند کاندیداتوری آنها قطعی نمی‌باشد. (IRNA, 10 November 1999)

در انتخابات مجلس تاجیکستان که در ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۰ برگزار گردید، با وجود اینکه شش حزب سیاسی برای شرکت در انتخابات نام‌نویسی کرده بودند، گزارش شد که تعدادی از احزاب مخالف از شرکت در انتخابات منع شدند.

در این انتخابات، "حزب دموکرات تاجیکستان" به رهبری رئیس‌جمهور رحمانف (PDPT) با متحدانش ۶۴/۵ درصد کل آراء انتخاباتی و ۴۵ کرسی از ۶۳ را از آن خود کردند. حزب کمونیست تاجیکستان حدود ۲۰/۶ درصد (۱۳ کرسی) و حزب احیاء اسلامی حدود ۷/۵ درصد (۲ کرسی) را به دست آوردند. طبق منابع رسمی، حدود ۹۳ درصد شرکت‌کنندگان واجد شرایط رأی دادن، در انتخابات شرکت کردند. طبق ادعای سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) و احزاب مخالف، تخلف انتخاباتی صورت گرفته بود. عبدالله نوری یک شکایت رسمی به رئیس‌جمهوری از تعهدات خود در نوامبر ۱۹۹۹ مربوط به آئین‌نامه‌های انتخاباتی عدول ورزیده است. (مجیدی، ۱۳۸۲، صص ۲۲۸-۲۲۷)

در اواخر دسامبر ۲۰۰۰ به تقاضای وزارت دادگستری، دیوان عالی کشور فعالیت‌های حزب عدالتخواه را به مدت ۶ ماه به حال تعلیق، تحریم شد. در ژانویه همان سال هشت عضو از گروه تحریم شده بنیادگرایی ازبک (حزب التحریر) به بیش از ۶ سال زندان محکوم شدند.

در اوایل ماه مه ۲۰۰۱، حزب احیای اسلامی ادعا کرد که تعدادی از اعضایش به دروغ متهم به عضویت در حزب التحریر و ذخیره کردن سلاح‌های غیرمجاز شده‌اند. (Europa Year Book, 2002, p. 840)

۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ هم مشاهده شده که هنوز فضای مساعد برای فعالیت احزاب سیاسی در تاجیکستان به وجود نیامده و به‌طور مقطعی با هر کدام برخورد

می‌گردد.

در ترکمنستان هم کنترل شدید رسانه‌ها، محدود کردن فعالیت مخالفان و افزایش پرستش شخصیت رئیس‌جمهور به نحوی مطرح است که کسی قدرت مخالفت کردن با وی را ندارد. صفر مراد نیاز اف با کسب ۹۹/۵ درصد از آرا در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۲ توانست مجدداً در راس هرم قدرت قرار گیرد. همچنین او هم‌زمان به عنوان فرمانده عالی نیروهای مسلح هم عمل می‌کرد و امتیازات قانونی ویژه‌ای داشت. (<http://www.asiasource.org/news>)

پرستش شخصیت رئیس‌جمهوری در سال ۱۹۹۳، با نام‌گذاری خیابان‌ها، موسسات و ساختمان‌های عمومی متعدد به نام نیاز اف تقویت شد. به تدریج اعضای ارشد حزب دموکرات ترکمنستان (DPT) پیشنهاد کردند که انتخابات ریاست‌جمهوری که برای سال ۱۹۹۷ برنامه‌ریزی شده لغو گردد. (<http://eurasianet.org/department/articles>) بلافاصله مجلس این پیشنهاد را پذیرفت و تصویب نمود که مدت ابقا نیاز اف در دولت تا سال ۲۰۰۲ تمدید شود تا زمینه لازم برای استحکام سیاسی و اقتصادی این کشور در جهت اجرای یک برنامه اصلاحی ده ساله توسط رئیس‌جمهور فراهم گردد. (<http://www.lupinfo.com/country-guid-study/> turkmenistan) گسترش دوره ریاست‌جمهوری نیاز اف با ۹۹/۹۹ درصد آرا طی فراندومی که در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۴ برگزار شد تایید گردید. (<http://www.rferl.org/hca/features/2002>) هرچند ترکمنستان به صورت یک دولت تک حزبی ماند ولی انتخابات مجلس در دسامبر ۱۹۹۴ برگزار گردید و اکثریت اعضای حزب دموکرات ترکمنستان وارد مجلس شدند. طی این انتخابات ۵۰ نماینده مجلس قانون‌گذاری انتخاب شدند. این در حالی بود که فقط نامزدهای حزب کمونیست اجازه فعالیت داشتند. نمایندگان مجلس ترکمنستان اختیاری از خود ندارند و مجلس توسط نیاز اف هدایت می‌شود. (<http://www.rferl.org/hca/features/2002>)

با وجود نتیجه فراندوم ژانویه ۱۹۹۴، همگان بر این باور بودند که عناصر مخالف با نیاز اف در ترکمنستان فعالند. فعالان ضد نیاز اف در کشورهای دیگر جامعه مستقل‌المنافع (CIS) در تبعید به سر می‌برند، به طوری که دو نفر از مضمونین براندازی حکومت نیاز اف توسط روسیه به دولت ترکمنستان تحویل داده شدند. در اواخر همین سال، اولین تظاهرات در عشق‌آباد با حضور ۱۰۰۰ نفر بر علیه وضع بد اقتصادی و رهبری نیاز اف شکل گرفت. در اوت ۱۹۹۵ نیاز اف ده نفر از پنجاه نفر رئیس‌اجرایی محلی ترکمنستان را به عنوان عکس‌العملی نسبت به ناآرامی‌ها برکنار کرد. به منظور رفع انتقادهای بین‌المللی از رفتار ترکمنستان با مخالفان سیاسی، رژیم نیاز اف در

ماه دسامبر اعلام کرد که یک مؤسسه حمایت از حقوق بشر را تأسیس خواهد نمود. در ماه ژانویه ۱۹۹۶، ۲۷ نفر در رابطه با تظاهراتی که برپا نموده بودند، دستگیر و زندانی شدند. با وجود نظارت‌های شدید حکومت، بیش از ۱۰۰ نماینده از احزاب غیر رسمی به صورت پنهانی در عشق‌آباد جلسه برگزار کردند تا نیروی متحدی را بر علیه حزب دموکرات ترکمنستان تشکیل دهند. (<http://www.amnesty.org/web>)

در فوریه ۱۹۹۸، به مناسبت روز پرچم ملی و تولد رئیس‌جمهور، طی عفو عمومی ۷۰۰ زندانی آزاد شدند. نیاز اف عملاً اعلام کرد قصد دارد قانون اساسی را پس از انتخابات قانونی ۱۹۹۹ با محول کردن برخی از اختیارات ریاست دسامبر ۲۰۰۱ از دولت اخراج و برکنار شد، حرکت دموکراتیک مردمی ترکمنستان<sup>(۱)</sup> را در مسکو در ژانویه ۲۰۰۲ تشکیل داد. پس از آن خروج جمعی مقامات کلیدی از درون حکومت زیاد گردید، به طوری که نور محمد خانام اف، سفیر سابق ترکمنستان در ترکیه و خداده بردی ارازوف، معاون نخست‌وزیر سابق به جمع مخالفین در خارج پیوستند. به دنبال برگزاری گردهمایی گروه‌های مخالف و در تبعید کشور ترکمنستان در ماه ژوئن در ژنو، جلسه دیگری توسط اتحادیه مخالفان دولت ترکمنستان در مسکو در روزهای سوم و چهارم نوامبر ۲۰۰۲ برگزار گردید. در روز پنجم نوامبر، تظاهراتی مقابل سفارت ترکمنستان در مسکو برپا شد. با تشدید فعالیت مخالفین در خارج (مسکو) و هدایت جریانات داخلی از طریق رادیو، بیانیه‌ها و شبنامه‌ها و ... ترور نافرجامی در چهارم آذرماه ۱۳۸۱ بر علیه نیاز اف رخ داد. برخی از تحلیل‌گران اعتقاد دارند این ترور ترفند شخصی رئیس‌جمهوری می‌باشد و با این اقدام خواسته است جو را برای سرکوب شدید مخالفان فراهم سازد. نهایت اینکه دولت ترکمنستان هیچ حزبی خارج از حزب دموکراتیک ترکمنستان را به رسمیت نمی‌شناسد و تمام احزاب دیگر را غیرقانونی می‌پندارد و در صورت ظهور هر حزبی، فشارهای سیاسی و حتی امنیتی را بر پیکره آنان روا می‌دارد.

در قزاقستان نیز همچون دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی مدل‌های غربی نهادهای سیاسی از آغاز دهه ۱۹۹۰ راه یافته است. این جمهوری به رهبری نور سلطان نظربایف تلاش نموده است خود را با معیارها و شاخص‌های نظام‌های مردم‌گرا نزدیک نماید. نظربایف از جمله افرادی است که با تمایلات فن‌سالارانه و دیوان‌سالارانه در پی تحقق نوسازی سیاسی - اقتصادی جامعه

1- Turkmenistan Popular Democratic Movement.

قزاقستان البته به‌طور اقتدارگرایانه است. علی‌رغم تبلیغات و برنامه‌های غرب، نظام سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی از جمله قزاقستان با تأثیرپذیری از فرهنگ و سنت‌های تمرکزگرای روسی، آمادگی انتقال سریع به نظام‌های مردم‌گرا را ندارند. جامعه قزاقستان دارای ساختار ویژه قبیله‌ای و فامیلی است و مردم در گزینش‌های خود تا حد زیادی منافع قومی و قبیله‌ای را معیار قرار می‌دهند نه منافع ملی را.

ایجاد تعارض بین قوه مجریه و پارلمان قزاقستان، انتقال این جمهوری به یک نظام مردم‌سالار را با چالش مواجه ساخته و نهایتاً دموکراسی پارلمانی به سرعت جای خود را به نظام ریاست جمهوری داده است.

در ۷ فوریه ۱۹۹۴، شورای عالی قزاقستان که همچنان به شکل زمان اتحاد جماهیر شوروی باقی مانده بود، مشکلاتی را برای ریاست جمهوری این کشور پدید آورد. پارلمان قزاقستان با الگو گرفتن از حوادث مسکو درگیری‌های خونین بین طرفداران پارلمان روسیه و طرفداران رئیس‌جمهوری آن کشور، خود را آماده می‌ساخت که به نوعی در این کشور از اعضای قدرت توسط رئیس‌جمهور جلوگیری نماید. به دنبال تنش‌ها در نهایت پارلمان قزاقستان با استعفای جمعی نمایندگان و به‌طور هدایت شده توسط دولت، منحل گردید. اولین انتخابات پارلمان چند حزبی در ۷ مارس ۱۹۹۴ برگزار گردید. هواداران نظریایف با کسب ۷۳/۵۲ درصد آرا بر اکثریت قابل ملاحظه‌ای دست یافتند و توانستند ۶۰ درصد کرسی‌ها را در مجلس عالی به دست آورند. ناظران بین‌المللی، دولت را مورد انتقاد قرار دادند. یک سال بعد، دادگاه قانون اساسی قزاقستان هم با استناد به انجام تخلفات در حین برگزاری انتخابات پارلمانی (نقض اصل یک شخص، یک رای)، پارلمان را منحل اعلام کرد. نهایتاً نظریایف این رای را پذیرفت و خواستار اصلاح قانون اساسی شد. قانون اساسی جدید مبتنی بر تاسیس دو مجلس سنا و نمایندگان تحت نظری تنظیم و در اوت ۱۹۹۵ به فراندوم گذاشته شد که ۹۰ درصد از مردم به آن رای مثبت دادند. (ابوالحسنی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۱)

نظریایف با انجام همه‌پرسی سال ۱۹۹۵، ریاست‌جمهوری خود را تا سال ۲۰۰۰ تمدید نمود. پیش از انقضای دوره ریاست‌جمهوری نظریایف، وی در انتخابات سال ۱۹۹۹ به عنوان نامزد "حزب متحد خلق قزاقستان" شرکت نمود و با کسب ۷۹/۷۸ درصد آرا بار دیگر برای یک دوره هفت ساله بر صندلی ریاست جمهوری تکیه زد. (CNN Report, 2000, p. 1) اما گروه‌های سیاسی مخالف دولت، جناح نظریایف را به ایجاد محدودیت‌های سیاسی و قانونی برای

نامزدهای رقیب متهم نمودند، به طوریکه رقیب اصلی نظریایف، آقاجان خواجه گلدین، رئیس حزب جمهوری خواه قزاقستان توسط کمیسیون مرکزی انتخابات از جریان انتخابات حذف گردید. براساس قانون جدید انتخابات در قزاقستان از جمله شرایط ثبت نام نامزدهای ریاست جمهوری، جمع آوری ۱۷۰ هزار امضاء از طرفداران، پرداخت ۳۰ هزار دلار و قبولی در امتحان زبان قزاقی می باشد. قابل توجه است که در سال ۲۰۰۶ دوره ریاست جمهوری نظریایف به اتمام خواهد رسید و طبق قانون اساسی وی حق نامزدی ریاست جمهوری را نخواهد داشت. اما در ژوئن ۲۰۰۰ حزب مردم قزاقستان که طرفدار ریاست جمهوری است، طرحی را به مجلس ارائه نمود که طبق آن نظریایف پس از اتمام دوره ریاست جمهوری نیز اختیارات ویژه ای خواهد داشت. این طرح سریعاً به تصویب رسید. مطابق آن به نظریایف این امکان داده می شود تا مادام العمر بر اداره امور کشور نظارت داشته باشد و نظرات خود را به مسئولان دیکته کند. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۵/۱۹)

در سال ۱۹۹۹، انتخابات پارلمانی قزاقستان برگزار گردید. این در واقع اولین انتخابات آزادی بود که طی آن نامزدها، وابستگی خود را به احزاب مربوطه اعلام کرده بودند. از میان ۹ حزب مختلف ۷۷ نفر برای احزاب کرسی های مجلس نمایندگان می بایست انتخاب می شدند که از این تعداد فقط ده نفر از طریق لیست حزبی انتخاب شدند. (روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۷/۲۰) با توجه به چنین وضعی، نظریایف قانون جدید احزاب را در سال ۲۰۰۲ تغییر داد تا شرایط سخت تری حاکم گردد. به موجب این قانون همه احزاب سیاسی قزاقستان باید برای فعالیت سیاسی و شرکت در انتخابات مجدداً ثبت نام کنند. یکی از شرایط ثبت نام مجدد از این احزاب نیز داشتن حداقل ۵۰ هزار عضو در قزاقستان اعلام شده است. فعالیت احزاب سیاسی در هر ۱۴ استان قزاقستان و دارا بودن حداقل ۵۰۰ عضو در شهرهای مهم است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۱/۴/۲۹)

عسگر آقایف رئیس آکادمی علوم قرقیزستان - تنها کسی که قبلاً در مسند پست دبیر اول حزب کمونیست قرقیزستان قرار نداشت - در سال ۱۹۹۱ توانست با اکثریت آرا رئیس جمهور شود. ائتلاف وی با سیاستمداران اصلاح طلب و اقتصاددانان در جهت برپایی فرم های اصلاحی در این کشور موج مخالف را تحریک نمود تا خواستار محدودیت قدرت رئیس جمهور شوند. متعاقب آن، کمونیست ها و ناسیونالیست های قرقیزی در سال ۱۹۹۳ در صدد افشای رسوایی های اخلاقی بر علیه دولت برآمدند و اظهار نمودند که نخست وزیر چینگشیف و وزرای

وی در صادرات غیرقانونی طلا نقش دارند. با برکناری نخست‌وزیر و وزرای وی، دولت جدیدی روی کار آمد و به ابتکار آقایف رفاندومی جهت رای اعتماد به ریاست‌جمهوری در ژانویه ۱۹۹۴ برگزار شد که ۹۶/۲ درصد به وی رای اعتماد دادند. (CNN, Report, pp. 1-2) با توجه به رفاندوم‌هایی که در ازبکستان، قزاقستان و تاجیکستان به منظور تمدید دوره ریاست‌جمهوری برگزار شده بود و در نتیجه آن روسای جمهور این کشورها توانستند تا سال ۲۰۰۱ بر مسند قدرت باشند، رئیس‌جمهور آقایف هم‌چنین رفاندومی را در سال ۱۹۹۵ برگزار نمود و موفق شد با کسب ۷۱/۶ درصد از آرا مجدداً تا سال ۲۰۰۱ رئیس‌جمهور بماند.

به پیشنهاد وی رفاندوم دیگری مبنی بر افزایش قدرت ریاست‌جمهوری و کاهش اختیارات پارلمانی در سال ۱۹۹۶ برگزار گردید. پیشنهاد مزبور با ۹۴/۳ درصد مورد قبول واقع شد. آقایف پارلمان را مجبور نمود تا زبان روسی را به عنوان زبان رسمی در سراسر قرقیزستان بپذیرد.

در اواخر سال ۱۹۹۸ رئیس‌جمهور آقایف، دولت را به علت عدم موفقیت در بهبود اوضاع اقتصادی منحل کرد، و در سال ۱۹۹۹، فعالیت گروه‌ها و احزاب سیاسی که ثبات کشور را تهدید نکنند بلامانع اعلام شد. بلافاصله سه حزب مخالف جدید به نام‌های "آرنامیس" (شکوه)، "عدالت" و جمهوریخواهان به وجود آمدند. بلافاصله آقایف اعلام نمود که انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۰ برگزار خواهد شد. یکپارچگی و جنبش‌های مخالف شامل حزب آرنامیس، جنبش دموکراتیک قرقیزستان و حزب جمهوریخواهان در ژانویه سال ۲۰۰۰ صورت گرفت. ولی در هنگام انتخابات، جنبش دموکراتیک به واسطه اتهامات زیادی که نسبت بدان داده شد انصراف خود را اعلام نمود. (رادیبی‌بی‌سی، ۸ آگوست ۲۰۰۰) حزب آرنامیس هم که بیش از شش ماه از تاسیس آن نمی‌گذشت از انتخابات منع شد (طبق قانون حداقل باید ۱۲ ماه از زمان تشکیل حزب گذشته باشد). در همین زمان ۱۲ نفر در استان اوش به جرم شرکت در تشکیلات اسلام‌گرای افراطی و سازمان‌های مذهبی، غیرقانونی اعلام شدند. بدین ترتیب اقتدارگرایی خاصی در این کشور حاکم گردید که به مخالفین قدرت قد علم کردن در مقابل حاکم وقت را نمی‌دهد. (Human Right Watch Report, 2000, pp. 13-14)

امروزه پس از گذشت یک دهه از استقلال ملی این کشورها روشن شده است که دولت‌های آسیای مرکزی در تشکیل بسیاری از ساختارهای غربی تا حدودی موفق شده‌اند. ولی هنوز در برخی ظرایف این تحولات که اهمیت بیشتری در دموکراسی دارند، موفق نبوده‌اند. آنها سیستم قضایی برای حل و فصل مناقشات تأسیس کرده‌اند ولی هیچ‌کدام موفق به ایجاد سیستم قضایی



مستقل نشده‌اند.

همه آنها براساس حمایت و پاسداری از حقوق افراد، اقلیت‌ها، حمایت از آزادی‌های فردی مدعی می‌باشند، ولی هیچ کدام موفق نشده‌اند حمایت عملی از بنیان‌های حقوقی مدنی انسان را تأمین نمایند، از آن جمله آزادی‌های اساسی مانند حق دادرسی، آزادی بیان، آزادی اجتماعات و آزادی اعتقادات دینی.

اکنون همه کشورهای آسیای مرکزی دارای نهاد ریاست‌جمهوری می‌باشند که دولت‌های تحت نظر این نهاد به‌طور مستقیم عمل می‌نمایند. شاخه‌های اجرایی این دولت‌ها بر سایر ارکان و شاخه‌ها حاکم می‌باشد که این ناقض تفکیک توازن و کنترل قواست. همه آنها انتخابات برگزار کردند ولی هیچ کدام کاملاً استانداردهای بین‌المللی را برای برگزاری یک انتخابات عادلانه رعایت نکرده‌اند.

در سه تا از این کشورها رهبران سابق کمونیست از راه‌های فراقانون اساسی احکام خود را تمدید کرده‌اند. حتی در آزادترین و لیبرال‌ترین آنها مثل قزاقستان و قرقیزستان پارلمان با احکام ریاست‌جمهوری تشکیل شده است.

خلاصه آنکه هیچ‌یک از این کشورها را نمی‌توان گفت که واقعاً در انتقال از یک ساختار دموکراتیک به یک عملکرد دموکراتیک موفق شده‌اند. بسیاری از این نهادهای غیررسمی هدایت‌گریانات تصمیم‌ساز سیاسی را به عهده دارند.

بسیاری از تصمیمات حساس عمومی به شکلی اضطراری و خارج از چارچوب عمل می‌باشند به‌طوری که افراد خاص از نتیجه آن منتفع می‌شوند. وجود نهادهای رسمی حکومت دموکراتیک موجب انتظاراتی از دولت می‌شود که قادر به برآوردن آن نیست و موجب سرخوردگی انتظارات می‌شود.

در چنین وضعیتی جالب است که رهبران با کمترین روش دموکراتیک بیشترین اعتبار را برای رشد و رفورم کسب می‌کنند. رئیس‌جمهور ترکمنستان صفر مراد نیاز اف افتخار می‌کند که در ترکمنستان هیچ آزادی مدنی از مخالفان نقض نشده است، زیرا دولت هیچ مخالفی ندارد.

(www.harvarduniversity.com, 2001)

با توجه به وجود نهادهای رسمی و غیررسمی دولتی و واقعیت ساختاری آنها باید گفت روح دموکراتیک در آنها وجود ندارد و فقط اقتدار نخبگان سیاسی می‌باشد که هدایت‌گر نظام‌های سیاسی و ساختارهای حکومتی آنهاست.

نهادهای رسمی و غیررسمی غیردولتی را می‌توان در زیر عنوان نهادینگی سیاسی و بسیج اجتماعی تعریف نمود و به بررسی جایگاه احزاب و گروه‌های قانونی و غیرقانونی پرداخت. رهبران آسیای مرکزی باید در دوران پس از شوروی، رژیم‌هایی (شبکه‌ای از نهادها، قوانین و روش‌ها) ایجاد کنند که ثبات و کارایی اداری را به همراه آورد.

فرآیند نهادینه کردن سیاست که ذاتاً فرآیندی دشوار است با سقوط ناگهانی ستون‌های نهادی و ایدئولوژیک نظام شوروی که مدت‌ها تامین‌کننده ثبات بود، دشوارتر شده است. هیچ‌یک از کشورهای آسیای مرکزی، توانایی شوروی در زمینه برقراری نظم از طریق اجبار، پذیرش و جامعه‌پذیری را ندارد. این کشورها همگی با مشکل کاهش قابلیت در دوران پس از توتالیتاریسم مواجه‌اند. از این بدتر، نهادینه شدن سیاست است که باید در شرایطی ناهمگون از بسیج داخلی و خارجی، گرایش‌های مردم را شکل بخشد. چنین نیروهایی تنها از دولت ریشه نخواهد گرفت بلکه همان‌طور که جنگ داخلی تاجیکستان نشان می‌دهد) ممکن است سبب تحریک نهضت‌هایی از پایین شود که دولت را به مبارزه می‌طلبند. (منون، ۱۳۷۵، صص ۱۱۰-۱۰۹)

رهبران جمهوری‌های آسیای مرکزی (بعد از شکست کودتای اوت سال ۱۹۹۱) دارایی و اموال احزاب کسمنیست را مصادره کردند. پس از تشکیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (C.I.S) در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ از سوی روسای جمهوری‌های روسیه و روسیه سفید و اوکراین که در مینسک مرکز روسیه سفید موجودیت آن اعلام شد، رهبران آسیای مرکزی نیز بدون آنکه حق انتخاب دیگری داشته باشد در ۲۱ دسامبر به این مجموعه جدید پیوستند. تحولات یاد شده مبارزات قدرت را در این جمهوری‌ها پیچیده‌تر ساخت. سه گروه اصلی برای کنترل سیاسی بر منطقه وارد مبارزه شدند:

(۱) نمایندگان حزب سالاری که در بیشتر نقاط خود به گروه‌های مختلف تجزیه شدند.  
(۲) گروه‌های جدید که بیشتر تحت رهبری روشنفکرانی قرار دارند که در دوران اتحاد شوروی نقش حاشیه را داشتند.

(۳) گروه‌های تجدید حیات طلب اسلامی و روحانیون اصول‌گرا که خارج از نظم آموزشی مذهبی رسمی در اتحاد شوروی پرورش یافته‌اند و با حزب سالاران نیز مخالف هستند.

جهت تجزیه و تحلیل این سه گروه اصلی باید اشاره نمود که حزب سالاران در آسیای مرکزی هنوز در بهترین موقعیت قرار دارند. آنها همچنان نهادهای سیاسی-اقتصادی منطقه را در کنترل خویش دارند. مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی در آسیای مرکزی آنها را با شرایط

دشواری مواجه ساخته و در عمل ابزارهای مناسبی علیه حاکمیت آنان در اختیار مخالفان قرار گرفته است. مخالفان بیشتر به انتقاد از اوضاع موجود و نه به دلیل ارائه راه‌حل‌های مطلوب مورد توجه قرار می‌گیرند. آنها به خوبی می‌دانند تنها شانس برای آنان به کار بردن تمایلات ملی‌گرایانه است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که رهبران آسیای مرکزی با آن مواجه شده‌اند، یافتن مضمون و محتوای مناسب برای ملی‌گرایی آنان است. مفهومی که تا چند سال پیش انحراف ایدئولوژیک تلقی می‌گردید، اینک از سوی همان افراد برای جلب حمایت عمومی به کار گرفته می‌شود. به هر حال حزب‌سالاران در آسیای مرکزی از امتیازی برخوردارند که دیگر گروه‌ها از آن بی‌بهره‌اند. در واقع نخبگان سیاسی آسیای مرکزی انعکاسی از گروه‌بندی‌های قبیله‌ای و منطقه‌ای در یک جامعه سنتی هستند. پیوندهای خانوادگی و قبیله‌ای، پایه و اساس نظام‌های حمایتی را در این منطقه تشکیل داده است. بی‌تردید حزب‌سالاران ماهرترین بازیگران سیاسی در منطقه هستند، ولی ممکن است تحولات سیاسی در آسیای مرکزی بر مهارت و تجارب سیاسی آنان پیشی گیرد. (کولابی، ۱۳۷۶، صص ۶۶-۶۳)

گروه‌های جدید دموکراتیک شامل بیرلیک و ایرک از ازبکستان، حزب دموکرات و رستاخیز در تاجیکستان، آق‌زی‌بیرلیک در ترکمنستان و آلاش در قزاقستان می‌باشند. این سازمان‌ها برنامه‌ای ارائه می‌دهند که حاصل تلفیق ملت‌گرایی، عناصری از اسلام اصلاح‌گرا، و ترویج زبان و فرهنگ بومی است. (منون، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰) همان‌طور که قبلاً ذکر شده است از حضور این گروه‌ها نیز در هریک از این کشورها به بهانه‌های مختلف در صحنه حاکمیت سیاسی از طریق گردش نخبگان و به‌طور دموکراتیک ممانعت به عمل می‌آید و غالباً حضور آنها در صحنه سیاسی به صورت نمادین می‌باشد و از هرگونه حرکت جدی به سمت جایگزینی در راس حکومت‌ها جلوگیری به عمل می‌آید.

گروه‌های تجدید حیات‌طلب اسلامی از مکتبی به نام اسلام الهام گرفته‌اند و در این منطقه، اسلام تجدید حیات آشکار و برجسته‌ای داشته است. اسلام در قرن هفتم با فتوحات اعراب به آسیای مرکزی آمد. این منطقه دربرگیرنده برخی از معروف‌ترین مراکز سنتی فرهنگ و آموزش اسلامی است و به رغم بیش از ۷۴ سال تلاش رژیم شوروی، اسلام هرگز به عنوان یک نیروی فرهنگی - مذهبی از صحنه خارج نشد. ظهور مجدد و آشکار اسلام در دوران پس از شوروی را می‌توان در جوانه زدن مساجد و مدارس دینی و افزایش گسترده چاپ و توزیع قرآن و برجستگی فزاینده این مذهب به عنوان سرچشمه هویت‌یابی و سمت‌گیری عامه مردم در خلاء

دوران پس از شوروی مشاهده کرد.

این مظاهر اسلامی غالباً با ساده‌انگاری به عنوان جلوه‌های بنیادگرایی اسلامی تلقی می‌گردد. اما در آسیای مرکزی هم مانند دیگر نقاط دنیا اسلام تنوع سرشاری دارد. اسلام رسمی به جای خود باقی است و همچون دوران شوروی وابسته به دولت و تاییدکننده آن است. اما نفوذ و مشروعیت آن از سوی سایرگونه‌های اسلامی که ساخته دست دولت نیستند، به مبارزه طلبیده شده است: فرقه‌های مخفی و مرموز صوفی در این منطقه سابقه‌ای طولانی دارند و هابی‌گری (توسط انجمن‌های خیریه عربستان سعودی که به مساجد و مدارس دینی کمک مالی می‌کنند) تبلیغ می‌گردد، حزب غیرقانونی نوزایی اسلامی و سازمان‌های پاکستانی، ایرانی و افغانستانی و شاید مهم‌ترین آنها جنبش اسلامی ازبکستان باشد. این گروه خواهان اتحاد کشورهای آسیای مرکزی با ایالات سین‌کیانگ چین و بخش‌هایی از ایران و افغانستان است.

پس از استقلال این جمهوری‌ها کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را به منظور گسترش و هابی‌گری و بنیادگرایی اسلامی در این جمهوری‌ها انجام داده‌اند. یکی از این جمهوری‌ها قرقیزستان است که پس از استقلال این جمهوری با حمایت عربستان سعودی و هابیت در آن گسترش یافت. عسگر آقاپف از توسعه اصول‌گرایی اسلامی، با توجه به جنگ داخلی در تاجیکستان هراس داشت، او خود بارها به این مسئله اشاره کرده بود.

در تاجیکستان نیز چالش‌هایی بین دولتمردان کمونیست با مذهبپون وجود دارد. رهبران تاجیکستان قبل از کودتای اوت ۱۹۹۱ در پی مقدمات برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری بودند. رحمان نبی اف به عنوان فردی مردم‌گرا وارد صحنه شد و وعده داد که گروه‌های سیاسی را در قدرت شریک سازد. پس از شکست کودتای محکم اف (دبیر اول حزب کمونیست) با اعتراضات مردمی برکنار و مجلس تاجیکستان منحل شد و رحمان نبی اف به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد.... رهبران مذهب تاجیک در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری نامزدی معرفی نکردند. حاجی اکبر تورجان‌زاده رهبر اصلی مذهبی دوشنبه اعلام کرد هدف آنان شکست حزب سالاران بوده و قصد برپایی حکومت اسلامی ندارند.

نبی اف در پی تحکیم قدرت مجدد حزب کمونیست برآمد و این امر با مقاومت مخالفان روبه‌رو شد. پس از دستگیری چند تن از مخالفان تظاهراتی در میدان شهدای دوشنبه برگزار شد. در بهار ۱۹۹۲ سرانجام در برابر تداوم فشارها و درگیری‌ها نبی اف پذیرفت هشت تن از وزرا را از

میان نیروهای ملی- اسلامی برگزیند. به این ترتیب نیروهای ملی- اسلامی در تاجیکستان به سرعت جای خود را به نخبگان سیاسی دوران کمونیسم دادند. تجربه تاجیکستان، آسیای مرکزی را از نفوذ نیروهای اسلامی به شدت نگران کرد.

در جمهوری ازبکستان شرایط پیچیده‌تری وجود داشت. مرگ شریف رشید اف در سال ۱۹۸۳ مافیای پنبه در دره فرغانه را وارد دوران دشواری ساخت، دوران ثبات سیاسی به سر آمده بود، خلأیی که با مرگ رشید اف در ساختارهای حزبی در سطح منطقه ایجاد شد، تحولات پیچیده و سیاسی گروه‌های تجدید حیات طلب اسلامی را در پی داشت. این گروه‌ها در آغاز ۱۹۹۰ در شهر تاشکند مرکز این جمهوری نفوذ چشمگیری داشتند.

در قزاقستان حزب اسلامی آلاش نیز هدف ایجاد یک کشور جداگانه به نام ترکستان را در پیش روی دارد. احزاب آزات و آلاش و نیز حزب تحکیم ملی قزاق از ایفای نقش جدی در قزاقستان بازمانده‌اند. حزب عدالت نیز دارای تمایلات ضد روسی شدید است. حزب نوزایی اسلامی نیز در محدوده بسیار کوچکی قرار دارد.

بایات‌ترین جمهوری در آسیای مرکزی، ترکمنستان است. صفر مراد نیاز اف رئیس‌جمهوری ترکمنستان برای کنترل مخالفان خود بسیار دقیق عمل کرده است. گروه مخالف او در حزب بسیار ضعیف و در مقایسه با نیاز اف از مهارت کمتری برخوردار است. نهادهای مذهبی در این جمهوری با حکومت همکاری وسیعی دارند. با توجه به نفوذ اسلامی در میان مردم و به‌خصوص روستائیان نیاز اف نقش عمومی بزرگان مذهبی را در نظارت بر آداب اجتماعی مردم پذیرفته و افزایش داده است. (کولایی، ۱۳۷۶، صص ۷۱-۶۷)

با توجه به مطالب مذکور از دو بعد باید به تداوم اقتدارگرایی در چالش با اسلام‌گرایان در این جمهوری‌ها نظر افکنند.

اول آنکه اساساً اسلام‌گرایان اغلب اعتقادی به فضای دموکراتیک و پای‌بندی به قواعد آن ندارند و خواهان حذف تمام گروه‌ها و جناح‌های غیر خود می‌باشند. دوم اینکه از منظر دیگران این امر باعث شده است تا نخبگان حاکم باقی مانده از حزب کمونیست به بهانه حاکمیت بنیادگرایان و خطر سقوط دولت‌های غیردینی فضا را بر حکومت دموکراتیک تنگ و در راستای انسداد سیاسی حرکت کنند.

دیگر منبع بسیج اجتماعی سازمان‌های قومی و گروه‌های معترض همانند «انجمن سمرقند» در ازبکستان. «عزت» و «لد» در قزاقستان، «آشار» و «اوش و ایماقی» در قرقیزستان هستند که

می‌کوشند بر سیاست‌های خصوصی‌سازی، زبان و گزینش کارگزاران سیاسی اعمال نفوذ کنند. سرانجام، عوامل خارجی (مردم، کالاها، اندیشه‌ها، سرمایه‌گذاری، نمونه‌هایی برای مقایسه) مطرحند که مسلماً با قرار گرفتن بی‌سابقه آسیای مرکزی نو در معرض نفوذهای اقتصادی و فرهنگی ترکیه، ایران، افغانستان، چین، پاکستان و غرب اهمیت بیشتری می‌یابند. (منون، ۱۳۷۵، صص ۱۱۰-۱۰۹)

بنابراین می‌توان یکی از عوامل مهم تداوم اقتدارگرایی و عدم شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک در این جمهوری‌ها را خط مشی سیاسی و حاکمان اقتدارطلب آنها دانست. البته اقتصاد رایانه‌ای و ساختار رانتیری این دولت‌ها خود تشدیدکننده و قوام‌دهنده تداوم اقتدارگرایی در این کشورهاست. لذا عامل دیگر اقتدارگرایی در آسیای مرکزی وجود دولت‌های رانتیری است. توضیحاً باید گفت مشکلی که جوامع جهان سومی متکی بر درآمدهایی از خارج در این برهه از زمان با آن روبه‌رو می‌باشند این است که نهادهای واسطه در این جوامع با شکل نگرفته‌اند و یا اگر شکل گرفته‌اند دچار بحران مشروعیت‌اند. بزرگترین مشکل این جوامع بحران مشروعیت دولت مدرن است. دولت مدرن استوار است بر ایجاد نهادهای واسطه (بین دولت و ملت). دولت مدرن را اگر دولت رفاه تعریف کنند، ایجاد دولتی تداعی می‌شود که خدمات رفاهی عدیده‌ای به جامعه ارائه می‌دهد، اما هزینه این خدمات با پرداخت مالیات تامین می‌شود.

این تقسیم‌بندی جدید و این مفهوم از دولت مدرن هنوز به وسیله بدنه افکار عمومی مورد پذیرش قرار نگرفته است. این مشکل البته به نکته دیگری مربوط می‌شود. برای سال‌های متمادی در این جوامع به خصوص کشورهایی که نفت و گاز درآمد اصلی آنها را تشکیل داده است، دولت رفاه حاکمیت داشته و خدمات رفاهی گسترده‌ای را در جامعه تمهید کرده است. اما هزینه این خدمات نه از محل مالیات که از محل درآمدهای نفت و گاز است و کشور را دچار تعارض ساختاری کرده است. دولتی که برای ارائه خدمات به جامعه، به مالیات‌دهندگان (افکار عمومی) وابسته نباشد، حیاتی خود سر می‌یابد. جامعه‌ای که مدام سطح مطالبات اقتصادی خود را از دولت ارتقا می‌دهد و دولت از محل درآمدهای نفتی به آن پاسخ می‌دهد، مدام مطالبات خود را افزایش می‌دهد و این انقلابی را در سطح توقع مردم ایجاد می‌کند. مردم به مرور دولت را کلید هر مشکلی تلقی می‌کنند و این خود مانعی در راه تحقق جامعه مدنی در این جوامع بوده است و عدم شکل‌گیری فرهنگ مالیاتی، مفهوم دولت مدرن را در این کشورها دچار

بحران مشروعیت کرده است. اینجا تناقضی در افکار عمومی مشاهده می‌شود.

در این جوامع مردم به شدت شیفته آزادی و دموکراسی‌اند، اما آنان هم دولت مطلوب را حداکثر تعریف می‌کنند. تلقی شمار کثیری از مردم از دولت مطلوب، دولت عامل است و نه دولت ناظر. جامعه در عرصه سیاسی، دولت حداقل را طلب می‌کند و در عرصه اقتصادی، دولت حداکثر را و این پارادوکس خود از عوامل عدم تحقق جامعه مدنی است. در بعضی از کشورهای آسیای مرکزی امروز شاهد پیدایش و استحصال منابع نفت و گاز می‌باشیم. وجود این منبع عظیم و خدادادی موجب توجه قدرت‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی به منظور سرمایه‌گذاری و حضور سیاسی، اقتصادی در این مناطق شده است. در سال‌های نه چندان دور، این منابع موجب خواهد شد کشورهای صاحب آن به ثروت‌های هنگفتی دست یابند و به‌عنوان دولت‌های رانتیر و اقتدارطلب بی‌نیاز از پاسخگویی در برابر ملت‌های خود درآیند. این خود عاملی در عدم شکل‌گیری جامعه مدنی و دموکراتیزه شدن حکومت منطقه خواهد بود.

عامل مهم دیگری که می‌توان به‌عنوان مانع شکل‌گیری جامعه مدنی در کشورهای آسیای مرکزی و تداوم سیستم اقتدارگرایی به آن اشاره کرد، عامل فرهنگ سنتی اقتدارطلبی به‌عنوان یک ارزش اجتماعی است. باتوجه به تفاوت‌های بسیار در میان کشورهای آسیای مرکزی ولی با یک قضاوت سطحی می‌توان آنها را دارای یک فرهنگ دانست. به ندرت می‌توان موضوعات را به‌طور یکسان تعمیم داد. مردم و فرهنگ آنها مختلف و به هم آمیخته‌اند. هیچ یک از این کشورها مرزهای موجود و دولت شدن را قبل از دوران شوروی نداشته‌اند و مرزبندی آنها از اختراعات رژیم شوروی بوده است. (<http://www.harvard university>, 2001)

یکی از دلایل دیگر تداوم سیستم اقتدارگرایی در این جمهوری‌ها بحران هویت می‌باشد.

(سیف‌زاده، ۱۳۷۱، صص ۷۶-۷۵)

دولت‌های مستعجلی که بر اساس منافع نظام کمونیستی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی در زمان استالین شکل گرفته و موجب پراکندگی اقوام مختلف در کشورهای تازه تاسیس شده درون اتحاد جماهیر شوروی به‌وجود آمدند. این امر بعد از فروپاشی موجب معضل شده و از پیدایش یک دولت-ملت مدرن در این سرزمین‌ها جلوگیری می‌نماید.

واقعیت این است اقوام مختلف در هر یک از این سرزمینها قبل از آنکه خود را متعلق به آن کشوری که ساکن در آن می‌باشد بدانند، متعلق به قومی که به آن نام خوانده می‌شوند، می‌دانند. این خود موجب پیدایش بحران‌های فزاینده و مانع عمده در جهت شکل‌گیری دولت-ملت

مدرن می‌شود، دولت-ملتی که هویت آنها یک هویت ملی و سرزمینی است و در آن مرزهای اندیشه برداشته شده و تعامل و تحمل افکار درخشندگی یافته است.

همین بحران هویت باعث شده به منظور جلوگیری از فروپاشی، دولت‌های حاکم راه اقتدارطلبی را پیشه نموده و با بستن شریان‌های دموکراتیک، انسداد فضای سیاسی به بهانه بروز تنش‌های منتهی به حرکت به سمت بی‌ثباتی و نهایتاً از هم گسیختگی سرزمین، مانع عمده‌ای در شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک در این جمهوری‌ها گردند. چرا که این اعتقاد همیشه وجود داشته است: هرگاه حاکمیت‌های ملی یا هویت ملی تضعیف شوند، قومیت‌ها تشویق می‌گردند.

### نتیجه‌گیری

ساختار و روند دموکراتیک به تنهایی دموکراسی را تشکیل نمی‌دهد. اگر دموکراسی قرار است در آسیای مرکزی رشد یابد باید از ریشه‌هایی که از قبل وجود دارد بروید و صرف وجود نهادهای دموکراسی شرایط کافی برای دموکراسی نمی‌باشد. تلاش برای بازسازی نهادهای موجود از روی مدل اروپایی و آمریکای شمالی به احتمال قوی موفق نخواهد بود و موجب بروز واکنش‌های مخرب می‌گردد. پیچیدگی‌های توسعه دموکراسی در چنین فرهنگ‌هایی که با سنت‌های لیبرال و اروپایی متفاوت است بسیاری را متقاعد کرده که دموکراسی برای آسیای مرکزی مناسب نیست.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت هم ساختار سیاسی و هم ساختار فرهنگی رشد جامعه مدنی را در کشورهای آسیای مرکزی سد کرده‌اند. در واقع این دو با یکدیگر رابطه باز تولید دارند. بدین معنی که فرهنگ غیرمشارکتی زمینه‌ساز ایجاد دولت فراگیر شده، و متقابلاً تمامیت‌خواهی و خودسری دولت زمینه‌های تشکیل جامعه غیرمشارکتی را فراهم نموده است. فرهنگ غیرمشارکتی ریشه در فرهنگ سنتی و استبدادزده این کشورها دارد.

اما آنچه که موجب می‌شود به شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک در آینده امید داشت، فرایند جهانی شدن و کاهش اقتدار دولت‌ها و کم‌رنگ شدن نقش آنها می‌باشد. وجود اقتصادهای رقابتی و امکان مشارکت مردم در عرصه‌های گوناگون این رقابت موجب می‌شود که بقای اقتصاد لیبرال بسته به وجود بستر سیاسی لیبرال باشد.



## کتابنامه:

### الف - فارسی

- ۱ - ابوالحسنی، صالح، (۱۳۷۶)، قزاقستان (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه).
- ۲ - امامی، حسام‌الدین، (۱۳۷۸)، «قزاقستان و تجربه تازه دموکراسی»، روزنامه عصر آزادگان.
- ۳ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۴ - «چالش‌های سیاسی در آسیای مرکزی»، (۱۳۷۸)، روزنامه آفتاب.
- ۵ - چرمی، داوود، (۱۳۷۵)، ازبکستان، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه).
- ۶ - رادیو بی‌بی‌سی، (۲۰۰۰)، «بررسی مجله آسیای مرکزی».
- ۷ - رادیو بی‌بی‌سی، (۲۰۰۰)، «بررسی مجله آسیای مرکزی».
- ۸ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۱۰/۲۶.
- ۹ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۱۰/۲۷.
- ۱۰ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۸/۱۱/۱۰.
- ۱۱ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۵/۱۹.
- ۱۲ - روزنامه پروادا، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۰.
- ۱۳ - سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۷۱)، «تأملی نظری نسبت به تأثیر توسعه‌نیافتگی سیاسی بر فروپاشی شوروی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره سوم.
- ۱۴ - منون، راجان، (۱۳۷۵)، «امنیت آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، شماره‌های ۱۱۵ و ۱۱۶.
- ۱۵ - کولانی، الهه، (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، (تهران: انتشارات سمت)
- ۲۶ - مجیدی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، (تهران: انتشارات قومس)

### ب - لاتین

- 1 - Brown, Bess, (1991), "Political Change in Central Asia: Reform or Regression, *Report on the USSR*".
- 2 - Brill Oclott, Martha, (1992), "Central Asia Independence", *Foreign Affairs*.
- 3 - CNN Report, (2000), "Election Watch: Kazakhstan Parliamentary Election".
- 4 - CNN Report, (2000), "Refreedom in Kyrgyzstan".
- 5 - Dannreuther, Roland, (1994), "Creating New States in Central Asia", *Adelphi Paper*, No. 288.

- 6 - *Eastern Europe Newsletter*, (1991), "Soviet Central Asia: Forced Cohabitation", vol. 5, No. 24.
- 7 - *Eastern Europe Newsletter*, (1992), "Central Asia: The Samarkand Scenario", vol. 6, No.21.
- 8 - EEDB- 29 October 1999.
- 9 - *Europa Year Book 2002*, vol. 2.
- 10 - Human Right Watch Report, (2000), "Kyrgyzstan Human Right's".
- 11 - <http://www.asiasource.org/news>.
- 12 - <http://eurasianet.org/depart/insight/articles>.
- 13 - <http://1-upinfo.com/country-guid-study/turkmenistan>.
- 14 - <http://www.rferl.org/hca/features/2002>.<http://www.amnesty.org/web>.
- 15 - IRNA News, 10 November 1999.
- 16 - Gleason, Gregory, (2001), "Asian Values and the Democratic Transition in Central Asia". in Internet Site: WWW.HARVARDUNIVERSITY.COM
- 17 - Malik, Hafeez, (1994), *Central Asia: Its Strategic Importance and Future Prospects* (New York: ST Martin's Press).
- 18 - "Making It Without Moscow", (1991), *US News and World Report*.
- 19 - *Moscow News*, 17 March 1990.
- 20 - *Moscow News*, 30 December 1990.
- 21 - *Moscow News*, 21 July 1991.
- 22 - Radio Liberty Research Bulletin, 13 December 1990.
- 23 - *Soviet News*, 8 March, 1990.
- 24 - *The Country report: Uzbekistan* (London: The EIU, 2002).